

عراق؛ فضایی برای تعاملات فرهنگی - اجتماعی دو عنصر ایرانی و ترک^۱



سید علی موجانی^۲

چکیده

دیرینگی تعاملات دو عنصر ایرانی و ترک در سرزمین عراق به دهه‌های نخستین عصر خلافت عباسیان باز می‌گردد. خلفای عباسی بر آن بودند با بهره‌گیری از غلامان ترک در برابر دیوانیان ایرانی اسباب تنظیم یک تناسب در محیط سیاسی تختگاه خلافت خود را فراهم سازند. با این همه به رغم گذشت قرن‌ها، عراق سرزمینی شد تا دو سیاست ایرانی و ترکی در آن مصادیقی از رویارویی، رقابت و گاه همکاری را بی‌آزمایند.

در عصر کنونی با تغییر نظام حاکمیتی عراق و سقوط دگرباره بغداد، بازتولید همان مناسبات به شکلی دیگر آغاز شده است. این مقاله می‌کوشد تا با بررسی تاریخی نزدیک به دوران کنونی براساس مدارک آرشیوی گزارشی از این وضعیت را ارائه نماید.

واژگان کلیدی:

ایران، ترک‌ها، عراق، تعاملات فرهنگی - اجتماعی

^۱ تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۱/۹/۱۹ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۱/۱۱/۲۵

^۲ پژوهشگر حوزه تاریخ روابط خارجی و کارشناس ارشد مرکز آموزش و پژوهش‌های بین‌المللی وزارت امور خارجه
Email: ali.moujani@gmail.com

مقدمه

به نظر می‌رسد مطالعه منصفانه، دقیق و مبنایی حوادث در حوزه جغرافیایی خاص با تأکید بر سیر تاریخی آن و مرتبط دانستن تأثیر تحولات حوادثی، می‌تواند ما را در فهم و درک چرایی رویدادهای گذشته - با این شرط که دچار تاریخ زدگی نشویم - رهنمون باشد. بنا بر همین نکته، مطالعه و درک عمیق حوادث و واقعیات حوزه پیرامونی ما ضروری به نظر می‌رسد. بدیهی است برای کشوری چون ایران با عمق فرهنگی در عرصه‌ای به مراتب گسترده‌تر از جغرافیای سیاسی کنونی و با توجه به پیوستگی مذهبی، نژادی و زبانی فرامرزی که بر اثر خاستگاه تاریخی خود داشته‌ایم، هرگونه تحول و تغییر با توجه به تبعات منطقه‌ای شکل می‌گیرد.

منطقه ما در حال زایش کشورها و شکل‌گیری جغرافیای سیاسی جدیدی است. ایران یکصد و اندی سال پیش تنها ۵ همسایه آبی و خاکی داشت^۱، اما پس از آن دوران، تاکنون ۱۵ کشور بر کنار مرزهای ما نشست‌اند؛ کشورهایی که برای تثبیت خود نیاز به تعریف و ساخت تاریخ دارند. کشورهایی که در رقابت برای حفظ هویت ملی خویش در دنیای به هم پیوسته کنونی و جبران نوزایی خود در برابر بحران‌های عمیق فرقه‌ای، اجتماعی، قومی، فرهنگی و مذهبی به میراثی که بخش‌هایی از آن در تاریخ و فرهنگ دیرین ما نهفته است، نیازمندند.

زایش سیاسی کشورهای جدید در منطقه ما هنوز پایان نیافته است. مرزهای منطقه‌ای که در آن زندگی می‌کنیم بر خلاف مرزهای برخی از کشورهای دیگر مناطق، امکان آن را دارد تا با تغییرات جدیدی روبه‌رو شود. تجربه تاریخی یکصد سال اخیر ما نشان داده است که تحولات اخیر تأثیری مستقیم در ساختار اداری و حاکمیت ما برجای خواهد نهاد، تأثیراتی که اگر

^۱ ایران در اواخر قرن ۱۹ میلادی تا سال‌های نخست پس از جنگ جهانی اول تنها با ۳ کشور و ۲ امیر نشین در حوزه بحری و بری همسایه بود. روسیه در شمال، بریتانیا در خلیج فارس و منطقه بلوچستان و مکران، عثمانی در مرزهای غربی و تا حدی در جنوب غرب و سرانجام دو امارت مسقط در تنگه هرمز و افغانستان در شرق و شمال شرق در همسایگی ما قرار داشتند. با پایان یافتن جنگ و انقلاب بلشویکی، جمهوری‌های قفقاز اعلام استقلال کوتاهی نمودند که آذربایجان به عنوان همسایه مرزی شمالی برای چند سالی تا استقرار اتحاد جماهیر شوروی در همسایگی ایران نشست. در جنوب و غرب با سقوط عثمانی به ترتیب دو دولت نجد و حجاز یا همان کشور سعودیان عرب و عراق بر جغرافیای سیاسی منطقه افزوده شدند.

هوشمندانه تجزیه و بر پایه تجربیات تاریخی تحلیل نشود، دور از ذهن نخواهد بود که عوارض سنگینی را بر حاکمیت ملی ما بر جای گذارد.

در حقیقت روایت مجدد، مرتبط و مستند آن دسته از حوادثی است که در سرزمین‌های شیعی عراق روی داده است. این مختصر بیش از آنکه بخواهد تصویر کاملی از همه حوادث و وقایع را منعکس کند بر آن است تا روشی برای بیان حوادث و تشریح پیوستگی آن‌ها ارائه دهد.

می‌توان گفت که این گزارش پایه، در بطن خود واجد اطلاعات و اشاراتی است و می‌تواند تا میزانی فضای عتبات مقدس را در جغرافیای شیعی عراق و تأثیر آن در گفتگوی اجتماعی دو کشور ایران و عثمانی منعکس سازد. به عنوان نمونه در تأثیر تبادلات اجتماعی میان ایران و عثمانی آن سال‌ها که عراق بخشی از قلمرو عثمانی بود؛ باید گفت که خیل زائران یا کاروان‌های جنائز به موازات انتقال ثروت به آن سرزمین در شیوع بیماری‌های واگیردار نیز مؤثر بودند، بیماری‌هایی که در بازگشت زوار در ایران هم رواج می‌یافت. البته در این زمینه اطلاعات منابع ایرانی گنگ و غیردقیق‌تر از منابع عثمانی است، چرا که کشور مقابل به سبب اخذ روایید و دریافت وجوه مشخص از زائرین، تجار و جنائز و احشام، منابع آماری قابل استنادی داشته و دقت در آن‌ها می‌تواند در قضاوت‌های عمومی و یا فرضیه‌های اولیه ذهن ما تردید ایجاد کند. برای نمونه می‌توان شاخص کمیت زوار عتبات را تنها در سال‌های نخستین روی کار آمدن ناصرالدین شاه قاجار، یعنی دهه ششم قرن سیزدهم هجری قمری در نظر آورد.

خورشید پاشا، نماینده دولت عثمانی برای تحدید مرزهای ایران و عثمانی در گزارش خود به بابعالی در کمیت آمار تبادلات میان دو کشور تنها از نقطه مرزی خانقین به آمار قابل توجهی اشاره می‌کند که نشان از دامنه وسیع زوار و تجار ایرانی دارد. به عنوان مثال وی تعداد زوار عبور کننده از گمرک خانقین را ۵۲۹۶۹ نفر، کاروان مکاریان را با ۲۴۹۵۷ رأس چارپا و ۳۳۴۸ کاروان ذکر می‌کند. (Hursid Pasa, 1997, 92) یک سفرنامه‌نویس اروپایی این رقم را تا یکصد هزار زائر ایرانی و هندی در نظر گرفته است. (Sawanson, 1987, 372) اگر

به این نکته توجه کنیم که این تعداد زائران تنها متعلق به یک نقطه مرزی از مرز گسترده دو کشور بوده و خاص زواری است که مسیر رسمی را (اخذ تذکره و پرداخت وجوه آن) برای زیارت برگزیده‌اند، باید در حقیقت از کمیتی به میزان چند برابر نسبت به این عدد یاد کنیم که مشتاقانه مرزهای ایران را در می‌نوردیدند و با اقامت نسبتاً طولانی خود در قلمرو عثمانی زمینه تبادلات وسیع اجتماعی و نوعی گفتگوی میان جوامع مشترک را بنیاد می‌نهادند.

در این نگاه و بنابر برآوردهای قابل استناد، جمعیت ایران ۱۷ سال پس از گزارش خورشید پاشا در خوشبینانه‌ترین فرض ممکن چهار میلیون و چهارصد هزار نفر بوده است. (عیسوی، ۱۳۶۲: ۴۱) پس با محاسبه‌ای ذهنی می‌توان در نظر گرفت که در قرن سیزدهم میلادی و در هر دوره نسلی،^۱ درصد قابل ملاحظه‌ای از جمعیت ایران برای کوتاه مدت به سرزمین همسایه مهاجرت می‌کردند. مهاجرتی که هم ثروت را از ایران به آن مناطق منتقل می‌ساخت و هم بر تربیت عامه تأثیر می‌نهاد و چه بسا سبب می‌شد جامعه ایرانی در تبادل مستقیم فرهنگی، آداب و سنت‌های آن ناحیه رابطه و تأثیری دوسویه (گیرنده و پذیرنده) داشته باشد. با این تعریف و ضمن اشاره به واقعیات امروزی نظیر توسعه امکانات حاصل از تسهیل ارتباطات، نمی‌توان چنین جابه‌جایی و گردش جمعیتی را با هیچ کشوری دیگری در قیاس گرفت. از این رو برای اهل اندیشه درک پیوستگی^۲ میان این دو سوی مرز با همه تفاوت‌ها چون زبان، نژاد و حتی در مواردی چون تنوع مذهبی نیازمند آن است تا به دور از تصورات غیرمستند به بازشناسی عینی‌تر حوادث مناطق مشترک فرهنگی میان دو کشور بکوشند.

^۲. شاید سنجیده‌تر باشد تا از واژه همبستگی استفاده شود.

البته این آمد و شدها در سال‌های بعدی اهمیت دیگری نیز یافت؛ به سبب حضور مراجع بزرگ و مجتهدان صاحب‌الشأنی در آن صفحات و نیز تبلیغات و تعلیمات حوزه علمیه دیرپای نجف اشرف، باور عامه نسبت به علما مجدداً در بین ایرانیان احیاء شد.^۱ برای مثال صدور فتوای تحریم تنباکوی میرزای شیرازی چنان موجی از احساسات فراگیر و مذهبی را احیاء کرد و حتی باور آن برای پادشاه مستبد قاجار - که خود نیز در سفرش به عتبات مورد کم لطفی میرزا واقع شده بود^۲ - فراموش ناشدنی بود.^۳

در سال‌های پایانی عهد قاجار و عثمانی، یعنی عهد جنبش عدالت‌خواهی مردم ایران، این علما و به ویژه حوزه نجف متحول در قلمرو عثمانی بود که بخشی از رهبری الهام بخش قیام مبارزه با استبداد را در کنار تأثیرات ناشی از تبدلات اجتماعی و سیاسی در محیط پیوسته به قفقاز و آناتولی بر عهده داشت. حوزه‌ای که باور و توجه عموم مردم به آن تنها از سر‌عنوان و القاب بزرگان نمی‌توانست باشد، بلکه تبدلات اجتماعی حاصل از عزیمت بی‌شمار زوار به عتبات و کسب فیض از محضر مراجع بزرگ بود که در کنار ابزارهای جدید اطلاع‌رسانی چون خطوط تلگراف هند و اروپا، حکم آیات نجف اواسط و اواخر عهد قاجار را برای اکثریت مردم آن روزگار مطاع کرده بود.

^۱ فراموش نباید کرد در پی شکست ایران در دو دوره نبرد با کفار روس که با فتاوی جهاد و مشارکت علمای دین آغاز شده بود، اعتماد عمومی نسبت به رهبران دینی به شدت مخدوش شد. رفتار مردم با مرجعی بزرگ چون مرحوم آیت‌الله سید محمد مجاهد در بازگشت از جبهه قفقاز نمادی از آن واقعیات بود. بیان رفتار ناشایستی که با این مرجع مجاهد صورت گرفت بسیار دردناک و تأسفبار است و حتی در تحقیقات سال‌های اخیر که به همت مراکز رسمی باهدف توصیف چهره‌های مذهبی انتشار می‌یابد، نویسنده ناچار است با عباراتی مؤید فرجام تلخ این موضوع در وصف آیت‌الله سید محمد مجاهد در این مقطع چنین یاد کند: «در طول راه در شهر فروین نیز مظلومانه مورد اسائه ادب جاهلان و آماج توهین و تمسخر ناهلان قرار گرفت». در این زمینه بنگرید به سید حمید میرخندان، سید محمد مجاهد؛ در مجموعه «گلشن ابرار» تهیه و تدوین توسط جمعی از پژوهشگران حوزه علمیه قم، نشر معروف ۱۳۸۵ش، ج ۱، ۳۱۷.

^۲ میرزا از دیدار با شاه قاجار و حتی شرفیابی وی به محضر خود سرباز زد و بنا به روایات در حرم با شاه ملاقات کرد. رک به عبدالحلیم الرهیمی، تاریخ حرکت اسلامی در عراق، ترجمه محمد نبی ابراهیمی، حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۵، ۱۲۴.

^۳ برای بررسی ابعاد عمیق این حادثه می‌توان به منابعی چون: ابراهیم تیموری، تحریم تنباکو، کتاب‌های جیبی ۱۳۶۱، نیز نیکی ر. کدی، تحریم تنباکو در ایران، ترجمه شاهرخ قائم مقامی، همان ناشر، بی‌تا و یعقوب آژند، قیام تنباکو، امیرکبیر، ۱۳۶۷ رجوع کرد.

از منظر مذهبی هم باید به مناسبات میان دو کشور توجه داشت. حوزه نجف با قدمتی یک هزار ساله برای دنیای تشیع از جایگاه و اعتبار بی‌مانندی برخوردار بوده و خواهد بود. در تمام سال‌های مورد بحث، این حوزه بود که برای علویان، زیدیان، اسماعیلیان و سپس شیعیان ایران و سایر قلمرو معتقد به باورهایی از این دست چون قفقاز، هند، بحرین، احساء و جبل عامل نقطه توجه بوده است. اگر امروزه در صدد برآییم که با شاخصی پیوند این حوزه با جغرافیای کنونی جهان اسلام را شناسه‌گذاری کنیم، تنها کافی است به اسامی دفن‌شدگان ایوان‌العلمای و حجرات روضه علوی در نجف اشرف نظری اندازیم^۱. همه این اسامی و خاستگاه سرزمینی آن‌ها نشانی از تأثیر پذیری سرزمین‌هایی است که این عالمان از آنجا برخاسته و برای طلب علم حوزه نجف را برگزیده‌اند. سرزمین‌هایی که اگر چه فرسنگ‌ها از نظر جغرافیایی با حوزه نجف فاصله دارند، اما شیعیان ساکن در آن نواحی طی این هزاره حیات حوزه نجف، آداب و احکام خود را با ترازوی فقاقت آن مهد علم دینی اندازه گرفته‌اند.

حاکمان ایران - چه این صفحات در قلمرو خدمتشان باشد و یا چه از ایران منتزع و در حاکمیت خلیفه عباسی یا عثمانی باشند - سکنه آن نواحی مقدس را چون اتباع خویش می‌پنداشتند و نسبت به سرنوشت آن‌ها مسئولانه عمل می‌کردند. گفتنی است این رابطه یک سویه نبوده است. به استناد اسناد و مدارک هر دو دولت می‌توان از نمونه‌های متعددی مثال آورد که سکنه این اماکن مقدس، دولت ایران را ملجاء و مأوای روزهای سخت خود می‌دانستند و به حمایت این دولت چشم دوخته بودند^۲.

به رغم این گذشته دیرین، این باور تنها وقتی دچار سستی گشت که ایران با حضور و وساطت عناصری بیگانه یعنی روسیه و بریتانیا، به حل مسائل دوجانبه خود با دولت عثمانی پرداخت. به این ترتیب که دولت‌تایان ایران در عهد محمد شاه قاجار برای حل مسائل

^۱ برای اطلاع بیشتر از اسامی و چگونگی حیات این فقها و علما ر.ک به کاظم عبود الفتلاوی، مشاهیر المدفونین فی صحن العلوی الشریف، اجتهاد قم ۱۴۲۷ ق.

^۲ بایگانی نخست وزیری جمهوری ترکیه، HAT.811/37235/1218Z29.

خود با دولت عثمانی در زمینه روابط سیاسی دو کشور بر آن شدند تا با مشارکت روسیه و بریتانیا در ارزروم به مذاکره بنشینند.

رویکرد حاج میرزا آقاسی، صدراعظم وقت به دیپلماسی چند جانبه برای حل مسائل دوجانبه از نظر کارگزاران وی مورد انتقاد شدید واقع شد^۱. این نقد بیشتر بر عدم پایمردی و پیگیری حاجی وارد شده بود. با این حال دلایلی را می‌توان برشمرد که روند حوادث سال‌های بعد نشان می‌داد ایران از اصل مراجعه به دول ثالث در دعاوی مرزی و ارضی طرفی نبسته است، چرا که برخلاف تصور دولتمردان ایران که این دو دولت را - روسیه و بریتانیا - به عنوان داور برگزیده بودند، نمایندگان آن‌ها، خود را تنها ناظر می‌دانستند: «مأموریت ما همین در اینجا بودن و استماع نمودن است نه اینکه از طرفین حمایت کردن و جواب نوشتن، همان استحضار ما از برای ما کافی است». (دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۶۹: ۶۴۶)

شاهد دیگر در این برداشت ناصواب طرف ایرانی از نقش طرف‌های اروپایی در مذاکرات دو جانبه ایران و عثمانی و استناد قابل اتکاء برای برداشت نگارنده، عبارت ناصرالدین‌شاه قاجار در سال‌های بعد است که چون از تعدی طلبی مأمور عثمانی مطلع می‌شود، عبارتی را به کار می‌گیرد که دقت در آن نشان از عدم مسئولیت‌پذیری طرف‌های واسطه در حکمیت میان ایران و عثمانی است:

«نوشته‌جات میرزا محبعلی و معین‌الممالک را همه را خاندم [خواندم] آنچه لازم است به زودی جواب نوشته شود و بعضی مطالب را تلگراف بکند. سواد فرانسه و ترکی العبارة را ترجمه کرده بفرستید؛ ملاحظه شود با سایر نوشته‌جات. در فقره سرحد حقیقتاً اصل مقصود و منظور شما و مأمورین شما همان اساس مذاکره به عهدنامه ارزنة الروم [ارزروم] بود و هست که رسماً از دول فرنگ و سفرای طهران به شما اعلام شد و در حقیقت گذشت. حالا درویش پاشای

^۱ بایگانی مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه ایران، سال ۱۲۶۳، صندوق ۶، پرونده ۱۴، گزارش ۱۸ جمادی‌الثانی میرزا جعفرخان مشیرالدوله.

پوسیده پدرسوخته ادعای طهران را هم می‌کند؛ نفهمیدم آن طوری که معین‌الملک نوشته است به ملکم و ساعدالملک تلگراف رمز سختی بکنید که دولت روس و انگلیس را به حکمیت قطعی وا دارند.» (همان، ۸۱)

به نظر می‌رسد نتیجه این تقاضا مبنی بر درگیر ساختن بیش از اندازه کشورهای دیگر در مناسبات میان دو کشور که ناشی از ناکارآمدی دستگاه دیپلماسی و فتور اقتدار حاکمیت سیاسی ایران از اواسط دوران ناصری است. اسباب تغییر نگرش عامه اهالی نواحی جنوبی عراق را به دنبال داشت. افزون بر این عامل باید از اعزام کارگزاران کم‌تجربه به این مناطق استراتژیک در حوزه سیاست خارجی ایران یاد کرد، موضوعی که میرزا جعفرخان مشیرالدوله خیلی پیشتر در باب آن نکاتی را به دولت مرکزی متذکر شده بود تا «آدم دولت‌خواه و کاردان» به عثمانی مأمور شود^۱ حوادث سال‌های بعد نشان داد که دولت ایران از انتخاب گزینه‌هایی ناتوان و ناکارآمد برای مأموریت در عتبات که گاه از سر ترحم یا لطف^۲ و گاه بر اساس سفارش و دخالت این و آن^۳ صورت می‌گرفت، تا چه میزان متضرر شد.

حوادث سال ۱۲۵۸ هجری قمری / ۱۸۴۲ میلادی مؤید این وضعیت است. نجیب پاشا حاکم وقت عثمانی در روز عید غدیر به کشتار شیعیان و از جمله ایرانیان معترض به سیاست‌های عثمانی در کربلا دست زد. (العقیلی، ۱۳۸۵: ۴۷۸) در نتیجه کشتار وحشیانه

^۱ ر.ک به بایگانی مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه به همان آدرس سال ۱۲۶۳ق، صندوق ۶، پرونده ۱۴.

^۲ مطالعه اسناد نشان می‌دهد گاه نظام اداری، برخی افرادی را که در سال‌های پایانی خدمات دولتی خود بودند، به حیث پاسداشت خدمات ایشان و یا به درخواست خود آنها به عتبات مقدسه مأمور می‌کرد تا بلکه در این سال‌های پایانی عمر امکان مجاور شدن در آن سامان را به دست آورند. نمونه بارز چنین نگرشی که خود حکایتی قابل تامل را از این قبیل تصمیمات نشان می‌دهد، موضوع انتصاب صفا السطنه، کارگزار قصر شیرین، و نیز اسماعیل خان، سرحد دار زهاب، به نیابت کربلا است. کارگزاری که در دوران کهولت به‌رغم عدم توان و تسلط به مأموریت کربلا گمارده شد و علاوه بر بحران‌های اداری، اندک زمانی پس از حضور در محل مأموریت، جان به جان آفرین تسلیم کرد و در نیجه امور آن جا معطل می‌شود. جهت اطلاع بیشتر بنگرید به بایگانی مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه، سال ۱۳۱۸، کارتن ۱۴.

^۳ به عنوان نمونه ر.ک به نامه نظام العلماء در انعکاس تمایل علامه فاضل شریانی برای تعویض ناظم‌الملک، کارپرداز بغداد و مترجمش یا مشیر دیوان مصلحت‌گذار کربلا، موجود در بایگانی مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه، سال ۱۳۱۷، کارتن ۶، دوسیه ۱.

قوای عثمانی، اتباع ایران یا به تعبیر میرزا جعفرخان مشیرالدوله «مظلومان کربلا» بی پناه ماندند.^۱ رویداد دهشتناک سال ۱۳۲۴ هجری قمری / ۱۹۰۶ میلادی هم نمونه ای مهم در بیان افول اعتبار ارکان سیاسی ایران و جایگزینی نقش محوری یکی از دول ناظر بر قرارداد ارزروم نزد اهالی عتبات عالیات است. اهمال یا بی‌توجهی کنسول ایران سبب شد تا مردم معترض خلاف سنت مالوف که ایران را پناه خویش می‌دانستند راهی کنسولگری بریتانیا در کربلا شوند. مقامات حکومت عثمانی با بی‌اعتنایی به وضعیت اعتراض شهری با توپخانه به مواجهه برخاستند و کشتاری سنگین را سبب شدند.^۲

البته در همین سال‌ها به شهادت گزارش‌های موجود در این اثر، شاهد اهتمام مقامات دولت قاجار برای مشارکت در امر توسعه و مرمت حرم‌های مطهر و بقاع متبرک آن دیار بوده‌ایم. سیاستی که صرف‌نظر از باور و اعتقاد دینی، به برکت این اعمال می‌توانست موجبات پیوند نظام سیاسی - اداری ایران را نمایان سازد. به استناد شواهد بسیار، دولتمردان ایرانی می‌کوشیدند در توسعه و بهسازی حرم، نظیر اهدای شمعدان‌ها یا آویزهای مختلف و وقفات بر اساس متن وقفنامه‌ای که امور روشنایی را به کارگزاری منصوب از سوی دولت ایران محول می‌ساخت - حضوری پررنگ و مؤثر داشته باشند. گویا این تلاش دولتمردان ایرانی را می‌توان بیان نافذ بودن حضور سیاسی - اداری ایران بر آن نواحی قلمداد کرد.

در حوزه تعاملات اقتصادی نیز رابطه‌ای تنگاتنگ میان آن نواحی و ایران وجود داشته و دارد. افزون بر جمعیت زوار مسائل دیگری چون هزینه‌های تردد، خدمات، اسکان و خوراک زائران، خود منبعی مهم برای عایدی اهالی عتبات مقدس بود. باید عوامل دیگری را چون مرکزیت دینی - علمی حوزه نجف که اسباب حضور طلاب را فراهم می‌ساخت و یا قداست حائر حرم‌های مطهر که شوق مجاورت در سال‌های پایانی عمر را برای طبقات میانی و حتی اصیل‌زادگان ایرانی فراهم می‌آورد، در نظر داشت. یک بعد دیگر مناسبات اقتصادی، مسئله حمل جنائز به آن صفحات بود؛ بر اساس باوری دینی، منتهای آرزوی یک ایرانی یا هندی و یا

^۱ بایگانی مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه ایران، سال ۱۲۶۳، صندوق ۶، پرونده ۱۴ گزارش ۱۸ جمادی‌الثانی.

^۲ بایگانی نخست‌وزیری جمهوری ترکیه، Y.MTV/290/150/1324N14 و همچنین MTV/290/155/1324N15.

قفقازی در آن عهد چنین بود که در جوار قبر بزرگان شیعه، به ویژه حضرت امیرالمؤمنین علی(ع) در نجف یا امام حسین(ع) در کربلا به خاک سپرده شود. این تعلق خاطر سبب می‌شد به روایت یک مستشرق فرانسوی، آن‌ها «پس از مرگ هم برای آخرین بار به کربلا مسافرت» کنند (دیولافوا، ۶۳۹-۶۳۸: ۱۳۶۹) و برای این سفر نیز هزینه‌های زیادی را متحمل شوند. به اعتقاد یک پژوهشگر غربی، هر جنازه حمل شده به آن صفحات برای دولت عثمانی به میزان یک پوند درآمدزایی ایجاد می‌کند. (لانگریک، ۳۹) به عنوان نمونه مراسم اوغلی، پزشک شهینداری عثمانی در کرمانشاه برای معاینه هر جسد و صدور برگه صحتی مبلغ سه تومان اخذ می‌کرد.^۱

افزون بر هزینه‌های حمل و نقل و پرداخت تعرفه‌ها و درآمدها نباید تبعاتی چون روشنایی سر مزار یا بهای سنگ مزار و نصب آن را - که مثلاً از کرمانشاه تا نجف تنها هزینه حمل یک قطعه سنگ چهل تومان بود - فراموش کرد و این مسئله نشان از سهم بالای این خدمات در تراز مبادلات اقتصادی هر دو دولت داشته است.^۲ در سال‌های پایانی حکومت عثمانی چنان این زمینه سودآور جلوه کرده بود که یک یهودی مقیم بغداد در قبال پرداخت ۱۳۰۰۰ لیره طلای عثمانی به اداره اوقاف، امتیاز دفن جنازه در نجف را به خود اختصاص داد. (فهد نفیسی، ۱۳۶۴: ۶۲) اهمیت این موضوع بیشتر از این جهت است که وی به‌رغم کراهت مسلمانان و احتمال تحریم او و کارگزارانش باز در صدد برآمده بود که این فرصت را از دست ندهد. اگرچه از کمیت این اجساد در آن سال‌ها اطلاع دقیقی نمی‌توان داشت، اما بروز بحران و انباشته شدن ۴۰۰۰ جنازه در نقش خانه خانقین هنگام ایجاد مشکلی اداری در یکی از نقاط تبادل مرزی حاکی از میزان حمل آن‌ها به اماکن متبرک است.^۳

عتبات مقدس در عراق عرب که از اواسط دولت صفوی به عنوان بخشی از قلمرو عثمانی درآمد و به رغم کوشش‌های نادرشاه افشار یا آغا محمدخان قاجار در اعاده حاکمیت

^۱ بایگانی مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی، سال ۱۳۱۸، کارتن ۱، دوسیه ۸.

^۲ گزارش ۲۴ جمادی الثانی، بایگانی مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه، اسناد قدیمه، سال ۱۳۱۸ ق، کارتن ۱۷، دوسیه ۲.

^۳ پیشین، ۱۶ ربیع الاول ۱۳۱۵ ق.

ایران بر آن نواحی نیز سیطره سیاسی ایران بر آن سرزمین‌ها تداوم نیافت و تنها رابطه اجتماعی و فرهنگی خود را به دلیل صبغه شیعی و پیوندهای خانوادگی و عشایری حفظ کرد. نقطه مشترک تبادلات عمیق فرهنگی - اجتماعی بخشی مهم از جوامع ایران و عثمانی شد. اگر در آذربایجان و قفقاز و آناتولی، نخبگان سیاسی، تجار و اندیشمندان از لایه‌های سطوح بالایی هرم اجتماعی ایران و عثمانی کانال تبادلات را شکل می‌بخشیدند، در عتبات مقدس و عراق عرب طبقات مذهبی از لایه‌های فرودست و متوسط بودند که زمینه تعامل دو فرهنگ را در بستر تشیع قوام داده بودند. مفاهیم مورد توجه جامعه ایران در پایان عهد استبداد ناصری که از مجرای آذربایجان، قفقاز و آناتولی در آزادی و دمکرات خواهی عرضه می‌شد از گذرگاه عراق عرب و سرزمین‌های شیعی بیان عدالت و عدالت طلبی را در آستانه انقلاب مشروطیت به خود گرفت.

اهمیت انقلاب مشروطیت ایران که مشارکت طبقات و لایه‌های مختلف اجتماع ایرانی در مبارزه با استبداد بود، حاصل آگاهی یابی توأمان و همسان سازی برابر مفاهیم جدید میان طبقات مختلف هرم اجتماعی کشور بود. لذا به همان نحوی که مناطق شمالی ایران در این روند مشارکت داشتند، مرزهای غربی کشور نیز با مرکزیت نجف مخاطبان خود در میان طبقات متوسط و فرودست مذهبی جامعه ایران را هدف قرار داده بودند. به نظر می‌رسد شناخت عموم محققان تاریخ ایران در خصوص تأثیر عمیق تبادلات فرهنگی - اجتماعی صورت پذیرفته از این مجرا در قیاس با کانال شمالی و چه بسا هندی، ناکافی یا تازه باشد. درک محیط عراق و تأثیر آن بر مناسبات ایران و عثمانی با سقوط دولت عثمانی پس از جنگ نیز به فراموشی مطلق سپرده شد، حال آنکه این جغرافیا فضایی مهم در تعاملات و تبادلات دو فرهنگ و تمدن ایرانی - ترکی طی قرن‌های مختلف بوده است. رقابت عنصر ترک و ایرانی در بغداد عصر عباسی نقطه آغازین این روند بود که به رغم تحولات اخیر، یعنی انتزاع عراق از عثمانی و تعریف جدید سیاسی خاورمیانه جدید پس از جنگ جهانی اول از اعتبار، اهمیت و نظام این تبادلات و تأثیرات میان دو تمدن ایرانی - ترکی نکاسته است.

عراق سرزمینی بینابین برای دو کشور ایران و ترکیه با سابقه اعمال رویه‌های رقابتی و تاریخی از همراهی و همکاری بوده است. هر دو کشور با تشکیل جمهوری عراق در سال ۱۹۲۰م. پنداشتند که این حوضه جغرافیایی از دامنه مناسبات فیما بین خارج شده است. لذا سال‌های متمادی کم توجهی و ساده‌انگاری نسبت به تحولات عراق از سوی این دو همسایه بروز یافت. شاید تا قبل از رخداد‌های سال‌های اخیر تنها پیمان سنتو بود که برای مدتی کوتاه نشان داد که این سه جزء مهم در خاورمیانه تا چه میزان به هم وابسته هستند. با این وجود، چه دو عنصر ترک و ایرانی در نگرش تمدنی خود به جایگاه عراق دچار غفلت و گمراهی شوند و چه بر دقایق و ظرائف آن وقوف یابند، چیزی از ارزش این مصداق مهم نمی‌کاهد. تجارب تاریخی ما نشان داده است که هم جهتی یا تقابل‌جویی ما نسبت به این حوزه جغرافیایی مشترک می‌تواند عواقب ناگواری را بر سرنوشت ملت‌هایمان رقم زند.

در یک ارزیابی، نگاه ترکیه به آینده براساس تجارب تاریخی خود شکل گرفته است و به نظر می‌رسد که در همین مسیر ادامه خواهد یافت. اگر در این قالب کتاب آقای داود اوغلو، عمق استراتژیک در رابطه با نگاه جدید به بُعد تاریخ در سیاست خارجی ترکیه و تأثیرگذاری آن مطالعه شود، بحث بر سر این خواهد بود که امپراتوری عثمانی، امپراتوری بزرگی بوده است و اگر هنوز وجود داشت، چه وضعیتی را می‌یافت؟ ما چون اهل تاریخ هستیم، می‌توانیم با بررسی دقیق اسناد به الگوی آقای داود اوغلو نزدیک شده و فرض کنیم که امروز امپراتوری عثمانی همچنان در شام، حجاز، مصر و بالکان تداوم داشت. آیا سازمانی که امپراتوری عثمانی خودش برای باب‌سرای (باب‌عالی) به وجود آورده بود، با وجود اختلاف بین وزیر بغداد^۱ با والی شام^۲ می‌توانست این امپراتوری را حفظ کند. هنگامی که در باره یک دوره مشخص تاریخی یعنی تقریباً ظهور محمد بن عبدالوهاب در نجد مطالعه می‌کنیم با واقعیت‌هایی روبه‌رو

^۱ چه سلیمان پاشا ابولیل، یا سلیمان پاشا ابوالمالیک، چه مدحت پاشا یا کدخدا علی پاشا و چه علی رضا پاشا باشند، فرق چندانی ندارند.

^۲ برای این دسته نیز تفاوتی نیست که بر منصب ولایت شام یوسف گنج پاشا باشد یا عبدالله پاشا، احمد جزار پاشا آن مقام را اشغال کند یا دولت محمدعلی پاشا خدیو مصر که بخواهند از آن منظر یعنی حکومت بر شام، مناسبات خود را با بغداد تنظیم کنند.

می‌شویم و این است که این امپراتوری چندملیتی که اقوام مختلف را در درون خودش داشت و امور را در حوزه‌های مختلف واگذار کرده بود، گاه در مسیر حرکت، وقتی فرمان‌های سلاطین نمی‌توانست اجرا شود، در جغرافیای نجد یا مصر یا عراق با اقدامات اشتباه والیان، وزرا و پاشایان مواجه می‌شد. همین افراد اطلاعات نادرستی را به بابعالی می‌دادند که منجر به اتخاذ تصمیمات اشتباه دستگاه سلطان می‌شد. تصمیماتی که در پایان، منافع کلان دولت عثمانی را تهدید قرار می‌کرد. به عنوان نمونه هنگامی که وهابیان به عنوان یک تفکر افراطی در نجد ظهور کردند، در فاصله یک سال بعد سلطان عثمانی به شریف مکه و به سلیمان پاشا در بغداد دستور می‌دهد که با این عقیده باطل برخورد کنند. این فرمان انجام نشد و مسئله مذکور گسترش یافت و سرتاسر نجد را در بر گرفت. در یک مقطعی شاید سیستم دیوان‌سالاری عثمانی حتی برخلاف مصالح بابعالی تصمیم گرفت و از این پدیده و تهدیدی که به وجود آمده بود برای تسکین مشکلات داخلی ولایت بغداد استفاده کرد. در مقابل کدخدا علی پاشا، والی بغداد تصمیم گرفت با موافقت صدراعظم وقت عثمانی و به‌رغم مخالفت مفتی که این نیرو را هدایت می‌کرد به سمت مرزهای ایران حرکت کند و این نیرو وارد مرزهای ایران شد. اگر چند سال بعد دولت خدیوی مصر، یعنی ابراهیم پاشا به نجد حمله نمی‌کرد و این بحران را کنترل نمی‌نمود، ما با پدیده‌ای که امروز تا میزانی به آن نزدیک هستیم، روبه‌رو می‌شدیم.

بنابراین گاهی اوقات وقتی تاریخ را نگاه می‌کنیم و در رابطه با امپراتوری‌ها صحبت می‌کنیم و با ذره‌بین به اسناد نظر می‌افکنیم، با پدیده‌هایی روبه‌رو می‌شویم که اگر به آن توجه نشود، می‌تواند بحران‌هایی که در منطقه ما بازتولید می‌شود را تسریع و گسترش دهد. مثال بسیار روشن امروزی شام است: درست است که ما در شام امروزی با مشکلاتی به لحاظ روند اصلاحات روبه‌رو هستیم، اما آیا برای حل آن‌ها باید کمک کنیم تا پدیده‌ای نظیر القاعده بوجود بیاید؟

نتیجه عملی کم‌توجهی به یک تجربه تاریخی، تکرار اجتناب‌ناپذیر آن پدیده تاریخی است. پس در چنین وضعیتی باید نگاه به آینده وجود داشته باشد و برای سودمند بودن آن باید بتوانیم از این تجارب تاریخی پلی بزنییم تا بتوانیم آینده را در افق مناسبی نظاره‌گر باشیم.

نتیجه‌گیری

با ورود قبایل ترک در قلمرو دنیای اسلام فضای تازه‌ای ایجاد شد تا دستگاه حاکمیت عباسی بکوشد از توانمندی این نیروی نظامی در تعدیل قدرت سیاسی دیوانیان ایرانی بهره جوید. استمرار این وضعیت در روزگاری نزدیک به قرون معاصر یعنی عهد حکومت‌های عثمانی و صفوی نیز در جغرافیای عراق به شکلی نوین چهره گشود. اما به رغم تبادلات سیاسی و نظامی، دامنه‌ای وسیع از مناسبات اجتماعی، فرهنگی و تاریخی شکل گرفت و سبب شد تا عراق حلقه واسطه تمدن ایرانی، ترکی و عربی باشد.

طی یکصد و اندی سال اخیر یک پدیده جدید نیز در عرصه این مناسبات و تعاملات جای باز نمود. اندیشه سیاسی برای ساخت نظامی کارآمد و مبتنی بر خواست‌های مشروع چون عدالت محوری که در پس حوادث مشروطه ایران و سپس عثمانی نضج یافت، به همراه روحیه مبارزه با اشغالگری بریتانیا که به استقلال عراق در ۱۹۲۰ م. انجامید، مورد این اشاره است. در واقع عراق فرصتی را فراهم ساخت تا دو الگوی مشروطه ایرانی و ترکی با یکدیگر تماس واقعی برقرار سازند، اما با این همه، تحولات یکصد سال اخیر سبب گشت که این سرزمین از محیط پیوسته پیرامونی خود دور افتاده و انزوایی ناخواسته را تنها در پیوند با قلمرو عربی دنبال نماید. عراق که تا پیش از آن مینیاتوری از همبستگی و رقابت سه تمدن عربی، ترکی و ایرانی بود، با یک سده انزوا همه حافظه و تجارب تاریخی این تعاملات چند صد ساله را به فراموشی سپرد و تنها با حوادث منتهی به سقوط صدام بود که مجدداً این سرزمین درهای خود را به واقعیت‌های منطقه‌ای گشود. در این مقطع رویکرد تقابلی - رقابتی ایران و ترکیه می‌تواند بازتولید حوادث صفوی و عثمانی باشد، لذا برای اجتناب از تکرار تجارب تلخ تاریخی باید کوشید با بررسی نقش این دو عنصر زمینه سوق بخشیدن به همکاری جمعی را برای ساخت مفهوم سرنوشت مشترک دنبال نمود.

منابع و مآخذ

- العقیلی، محمد حرزالدین، (۱۳۸۵) تاریخ نجف اشرف، ج ۲، قم: [بی جا].
- چارلز عیسوی، چارلز، (۱۳۶۲) تاریخ اقتصادی ایران، ترجمه: یعقوب آژند، تهران: نشر گستره.
- دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی (۱۳۶۹) گزیده اسناد سیاسی ایران و عثمانی، ج ۱، واحد نشر اسناد وزارت امور خارجه.
- دیولافوا، ژان، (۱۳۶۹) ایران: کلد و شوش، ترجمه: علی محمد فره وشی، تهران: دانشگاه تهران.
- فهد نفیسی، عبدالله، (۱۳۶۴) نهضت شیعیان در انقلاب اسلامی عراق، ترجمه: کاظم چایچیان، تهران: امیر کبیر.
- لانگریک، استیون همزلی [بی تا]، تاریخ سیاسی، اجتماعی و اقتصادی عراق، ترجمه: علی درویش.
- وزارت امور خارجه، بایگانی مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی، سال ۱۳۱۸، کارتن ۱، دوسیه ۸.
- گزارش ۲۴ جمادی الثانی، بایگانی مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه، سال ۱۳۱۸ ق، کارتن ۱۷، دوسیه ۲.
- فهد نفیسی، عبدالله (۱۳۶۴)، نهضت شیعیان در انقلاب اسلامی عراق، ترجمه: کاظم چایچیان، تهران: امیر کبیر.
- روزنامه حبل‌المتین، ۱۶ ربیع‌الاول ۱۳۱۵ ق.
- Mehmed Hursid Pasa, (1997) *seyahname-ihudud*, a laatin eser, Istanbul. H. Sawanson (1987) *cowper through, Turkish Arabia*.

